



The Relationship Between the Principle of Dignity and the Principle of the Negation of Domination as a Contemporary Deterrent Framework for Islamic States in International Relations*

Alireza Yari¹

Ehsan Vahidi-Rad²

1. Graduate of the Qom Seminary and Ph.D. in Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).yari.alireza33@gmail.com

2. Lecturer in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Law, Qom Seminary, Qom, Iran. ehsanvr@gmail.com

Abstract

The principle of dignity ('izzah) and the Principle of the Negation of Domination (*Qā'idat Nafy al-Sabīl*), derived respectively from the Qur'anic verses, "To Allah belong all honor, and to His Messenger and the believers" (Qur'an 63:8) and "Allah will never grant the disbelievers a way over the believers" (Qur'an 4:141), have consistently occupied a foundational position within the political and jurisprudential thought of Islam. Together, they constitute a normative framework for political conduct and deterrent action while providing a theoretical basis for analyzing the behavior of Islamic states in international relations. This study addresses the following research question: Can the relationship

* Yari, A., & Vahidi-Rad, E. (2026). The relationship between the principle of dignity and the Principle of the Negation of Domination as a contemporary deterrent framework for Islamic states in international relations. *Fiqh and Politics*, 6(1), pp. 261–285.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75269.1131>

■ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

■ **Received:** 2024/10/16 • **Revised:** 2024/10/27 • **Accepted:** 2025/02/22 • **Published online:** 2025/03/29

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

۲۶۱
فقه و
سیاست

پیوند اصل عزت و قاعده نفی سبیل به مشابه کنش بازدارنده معاصر کشور های اسلامی در روابط بین الملل

between the principle of dignity and the Principle of the Negation of Domination be regarded as a contemporary deterrent framework for Islamic states in international relations? It argues that the integration of these two principles significantly influences indigenous models of power-building and strategic defense in the foreign policies of Islamic states. Adopting a descriptive-analytical approach and drawing upon Qur'anic exegesis, Islamic jurisprudence, and theories of international relations, the study demonstrates that the principle of dignity requires the rejection of all forms of domination, humiliation, and passivity in the international sphere. Likewise, the Principle of the Negation of Domination establishes a normative boundary that prevents the emergence of any legal, political, economic, or security superiority of non-Muslim powers over Muslim communities. The findings indicate that the combination of these two principles provides an indigenous framework for understanding deterrence in international relations. Within this framework, deterrence is grounded not only in military capability but also in identity-based resistance, strategic autonomy, political legitimacy, and the preservation of collective dignity. Accordingly, the principle of dignity defines the positive normative horizon, whereas the Principle of the Negation of Domination establishes the protective negative boundary. Together, they offer a foundational theoretical framework for safeguarding the independence of Muslim states against the hegemonic practices of international actors.

Keywords

dignity (*'izzah*); Principle of the Negation of Domination (*Qā'idat Nafy al-Sabīl*); deterrence; international relations; Qur'an; security; strategic autonomy.



الترابط بين مبدأ العزّة وقاعدة نفي السبيل بوصفه فعلاً ردعياً معاصراً للدول الإسلامية في العلاقات الدولية*

عليرضا ياري^١ إحسان وحيد راد^٢

١. خريج الحوزة العلمية في قم، وحاصل على شهادة الدكتوراه في العلوم السياسية من جامعة باقر العلوم (ع)، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

yari.alireza33@gmail.com

٢. مدرّس الفقه ومبادئ القانون، الحوزة العلمية في قم، قم، إيران.

ehsanvr@gmail.com

الملخص

يمكن استنباط مبدأ «العزّة» وقاعدة «نفي السبيل» من قوله تعالى: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (المنافقون، ٨) وكذلك قوله سبحانه وتعالى: «وَلَنُجْعَلَ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (النساء، ١٤١). ولطالما عُرِفَ هذان المبدآن الأساسيان في منظومة الفكر السياسي والفقه الإسلامي بوصفهما أنموذجاً سلوكياً وأفعالاً ردعية، وهما يوفّران إطاراً نظرياً لتحليل سلوك الدول الإسلامية في العلاقات الدولية. وتسعى هذه الدراسة إلى الإجابة عن السؤال الآتي: «هل يمكن أن يُعدّ الترابط بين مبدأ العزّة وقاعدة نفي السبيل فعلاً ردعياً معاصراً للدول الإسلامية في العلاقات الدولية؟». وانطلاقاً من ذلك، تفترض الدراسة أنّ هذا الترابط يمكن أن يؤثّر - بوصفه فعلاً ردعياً معاصراً في

* الاستشهاد بهذه المقالة: ياري، عليرضا، وحيد راد، إحسان . (٢٠٢٥). الترابط بين مبدأ العزّة وقاعدة نفي السبيل بوصفه فعلاً ردعياً معاصراً للدول الإسلامية في العلاقات الدولية، الفقه والسياسة، ٦(٨)، صص ٢٦١-٢٨٥.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75269.1131>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١٠/١٥ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١٠/٢٧ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٢٢ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/٢٩

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

الدول الإسلامية - في نموذج بناء القوة الذاتية والدفاع الاستراتيجي لديها في إطار العلاقات الدولية. وتبين هذه المقالة، بالاعتماد على المنهج الوصفي - التحليلي، وبلاستفادة من المعطيات التفسيرية والفقهية ونظريات العلاقات الدولية، أنّ مبدأ العزة يقوم على رفض القبول بأي شكل من أشكال الهيمنة أو الإذلال أو السلبية في الساحة الخارجية، في حين تُنشئ قاعدة نفي السبيل نوعاً من «الترسيم المعياري للحدود» الذي يحول دون نشوء أيّ تفوّق قانوني أو سياسي أو اقتصادي أو أممي للأجانب على المسلمين. وتُظهر النتائج أنّ الجمع بين هذين المبدئين يمكن أن يقدم إطاراً محلياً لتحليل مفهوم الردع في العلاقات الدولية، بحيث لا يركز الردع على القوة الصلبة فحسب، بل يقوم أيضاً على المقاومة الهوياتية، والاستقلال الاستراتيجي، والمشروعية السياسية، وصيانة العزة الجماعية. وعليه، يشكّل مبدأ العزة «الأفق المعياري الإيجابي»، في حين تشكّل قاعدة نفي السبيل «الحدّ الوقائي السلبي»، ويقدمان معاً نظرية تأسيسية لصون استقلال الدول الإسلامية في مواجهة الممارسات الهيمنية للفاعلين الدوليين.

الكلمات المفتاحية

العزة، نفي السبيل، الردع، العلاقات الدولية، القرآن الكريم، الأمن، الاستقلال الاستراتيجي.



پیوند اصل عزت و قاعده نفی سبیل به مثابه کنش بازدارنده معاصر

کشورهای اسلامی در روابط بین الملل *



احسان وحیدی راد^۱



علیرضا یاری^۲

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکترای تخصصی علوم سیاسی از دانشگاه باقرالعلوم. قم. ایران (نویسنده مسئول).
yari.alireza33@gmail.com

۲. مدرس، فقه و مبانی حقوق، حوزه علمیه قم، قم. ایران.
ehsanvr@gmail.com

چکیده

اصل «عزت» و قاعده «نفی سبیل» با توجه به آیات «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» و «وَلَكِنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» قابل برداشت است، این دو مبنای بنیادین همواره در منظومه اندیشه سیاسی و فقهی اسلام به مثابه الگوی رفتاری و کنش‌های بازدارنده شناخته می‌شوند و چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار کشورهای اسلامی در روابط بین‌الملل فراهم کنند. ما قصد داریم در این مقاله به پرسش: «آیا پیوند اصل عزت و قاعده نفی سبیل می‌تواند به مثابه کنش بازدارنده معاصر برای کشورهای اسلامی در روابط بین‌الملل شناخته شود» پاسخ دهیم. بر این اساس معتقدیم، پیوند اصل عزت و قاعده نفی سبیل می‌تواند به مثابه کنش بازدارنده معاصر در کشورهای اسلامی بر الگوی قدرت سازی بومی و دفاع راهبردی آنها در روابط بین‌الملل تأثیرگذار باشد. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های تفسیری، فقهی و نظریه‌های روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که اصل عزت، ناظر به امتناع از پذیرش هرگونه

* **استناد به این مقاله:** یاری، علیرضا؛ وحیدی راد، احسان. (۱۴۰۴). پیوند اصل عزت و قاعده نفی سبیل به مثابه کنش بازدارنده معاصر کشورهای اسلامی در روابط بین‌الملل. فقه و سیاست، ۱۶(۱)، صص ۲۶۱-۲۸۵.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.75269.1131>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://ijp.isca.ac.ir>

سلطه، تحقیر یا انفعال در عرصه خارجی است. و قاعده نفی سبیل، نوعی «مرزبندی هنجاری» برای جلوگیری از شکل‌گیری هر نوع برتری حقوقی، سیاسی، اقتصادی یا امنیتی بیگانگان بر مسلمانان ایجاد می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترکیب این دو اصل می‌تواند چارچوبی بومی برای تحلیل بازدارندگی در روابط بین‌الملل ارائه دهد؛ به گونه‌ای که بازدارندگی نه تنها بر قدرت سخت، بلکه بر مقاومت هویتی، استقلال راهبردی، مشروعیت سیاسی و حفظ عزت جمعی استوار باشد؛ بنابراین، اصل عزت «افق هنجاری مثبت» و قاعده نفی سبیل، «مرز سلبی حفاظتی» را تشکیل می‌دهند و در مجموع یک نظریه مبنایی برای حفظ استقلال دولت‌های مسلمان در برابر کنش‌های سلطه‌جویانه بازیگران بین‌المللی عرضه می‌کند.

کلیدواژه‌ها

عزت، نفی سبیل، بازدارندگی، روابط بین‌الملل، قرآن، امنیت، استقلال راهبردی.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، شدت یافتن فشارهای بین‌المللی، گسترش جنگ‌های ترکیبی، شکل‌گیری ترتیبات نابرابر اقتصادی، تحریم‌های فراسرزمینی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، اهمیت مفهوم «استقلال راهبردی»^۱ را دوچندان کرده است. بویژه کشورهای در حال توسعه و دولت‌های مستقل، با چالش‌هایی مواجه‌اند که به‌طور مستقیم با مسئله جلوگیری از سلطه، مداخله خارجی و حفظ عزت ملی - هویتی در ارتباط است. در چنین شرایطی، بازخوانی مبانی معرفتی اسلام، می‌تواند دستگاهی بومی برای تحلیل روابط بین‌الملل ارائه کند؛ دستگاهی که برخلاف نظریه‌های غالب غربی، صرفاً بر منطق قدرت مادی مبتنی نیست و از منظری هنجاری، هویتی و ارزشی به سیاست خارجی می‌نگرد. در میان آموزه‌های اسلام، «عزت» و «نفی سبیل» جایگاهی محوری در تنظیم روابط خارجی دارند. عزت، وضعیت نفوذ ناپذیری و اقتدار هویتی - سیاسی را بیان می‌کند و نفی سبیل، قاعده‌ای فقهی برای جلوگیری از هرگونه سلطه بیگانه بر جامعه مسلمان است. این دو اصل، بویژه در شرایط جدید نظام بین‌الملل، قابلیت ارائه یک چارچوب نظری برای تحلیل و توجیه کنش‌های بازدارنده را دارند.

۲. پیشینه پژوهش

بحث درباره اصل عزت و قاعده نفی سبیل در منابع اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد: **مفسران کلاسیک** (طبری، ۱۴۱۲ق؛ طبرسی، ۱۳۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق)، بیشتر بُعد معنایی و اعتقادی آیات را بررسی کرده‌اند. **مفسران معاصر** مانند علامه طباطبایی (۱۴۱۷ق) و مکارم شیرازی (۱۳۷۴) این مفاهیم را به‌عنوان اصول هنجاری اجتماعی - سیاسی تحلیل کرده‌اند. **فقه‌های شیعه** مانند صاحب جواهر (۱۱۶۶ق)، خویی (۱۴۰۲ق) و فاضل لنکرانی (۱۳۸۷) قاعده نفی سبیل را در حوزه‌های اقتصاد، حکومت، ولایت، قضاوت و قراردادهای بین‌المللی به کار برده‌اند. اندیشمندانی مانند: (رشیدی، ۱۳۹۷) در حوزه اندیشه

1. Strategic Autonomy

سیاسی اسلامی، پژوهش‌هایی را در ارتباط با مفهوم عزت و استقلال سیاسی انجام داده‌اند. با این حال، بیشتر این آثار، هر اصل و قاعده را جداگانه بررسی کرده‌اند و کمتر نویسنده‌ای به **پیوند این دو اصل با نظریه‌های روابط بین‌الملل و مفهوم بازدارندگی** پرداخته‌اند.

در حوزه روابط بین‌الملل، ادبیات بازدارندگی (Deterrence) به لحاظ نظری دارای حوزه گسترده‌ای است؛ از صورت‌بندی‌های کلاسیک بازدارندگی (Schelling, 1966, pp. 3-1-34; Snyder, 1961, pp. 25) تا تبیین‌های واقع‌گرایی ساختاری (Waltz, 1979, pp. 88-101; 117-123) و رویکردهای متأخرتر در باب بازدارندگی گسترده و چندبُعدی (Freedman, 2004, pp. 26-54)، با وجود این، بخش مهمی از این ادبیات عمدتاً بر مفروضات عقلانیت ابزاری و چارچوب‌های تجربه‌مند برخاسته از زمینه تاریخی-فرهنگی غرب استوار بوده و کمتر به ابعاد هویتی و ارزشی شکل‌گیری رفتار بازدارنده در جوامع غیرغربی پرداخته است. در مقابل، در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران ایرانی کوشیده‌اند با اتکا به منابع اندیشه سیاسی اسلام، صورت‌بندی‌های بومی‌تری برای فهم «امنیت» و مؤلفه‌های هنجاری سیاست خارجی ارائه کنند (موسوی کاشمیری، ۱۳۸۱، صص ۱۳۲-۱۴۹). ولی در کل، نسبت‌سنجی و تبیین نظری پیوند مفاهیمی چون اصل «عزت» و قاعده «نفی سبیل» با سازوکارهای بازدارندگی، همچنان به‌عنوان خلأیی مفهومی-نظری در ادبیات موجود باقی است. بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌کند شکاف میان منابع اسلامی و نظریه‌های امنیتی را پوشش دهد.

۳. مفاهیم

۳-۱. اصل «عزت»

در اندیشه قرآنی، اصل عزت فراتر از یک صفت اخلاقی، یک «واقعیت عینی» و یک «قدرت نفوذناپذیر» است، بلکه ریشه در توحید دارد. برای تحلیل کنش‌های بازدارنده، پیش‌فرض بنیادین این است که اصل عزت، زیربنای اعتماد به نفس ملی و استقلال راهبردی است، در واقع باید گفت اصل عزت مؤلفه‌ای هستی‌شناختی برای بازدارندگی به‌شمار می‌رود.

۳-۱-۱. ریشه‌شناسی و مبانی هستی‌شناختی اصل عزت

واژه «عزت» در قرآن کریم با مشتقات فراوان، عمدتاً در سیاق قدرت، غلبه و امتناع از تأثیرپذیری به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳). آیه هشتم سوره منافقون («وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ») عزت را نه یک امر عرضی، بلکه یک ویژگی ذاتی و تفکیک‌ناپذیر از ایمان مؤمنان می‌داند. علامه طباطبایی در المیزان بر این نکته تأکید دارد که عزت در منطق قرآن، به معنای «صلابت و نفوذ ناپذیری» است؛ یعنی مؤمن و جامعه مؤمن به گونه‌ای باید زیست کنند که سلطه غیر، راهی به ساحت وجودی آنان نداشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰۹). این «امتناع از تأثیرپذیری»، دقیقاً همان جوهره بازدارندگی در روابط بین‌الملل است. در سیاست خارجی، دولتی که «عزتمند» است، در برابر فشارهای قهری (Coercive Pressures) انعطافی ندارد و این پایداری، خود، عامل بازدارندگی است.

۳-۱-۲. ابعاد اصل عزت در حکمرانی سیاسی

اصل عزت را می‌توان در عرصه دولت‌سازی و روابط بین‌الملل به سه لایه هویتی، ساختاری و پایداری تقسیم کرد، که به‌طور خلاصه به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف) لایه هویتی

در مطالعات امنیتی معاصر، «هویت» یکی از منابع اصلی قدرت است. عزت در لایه هویتی، به معنای پذیرش «خودمختاری» و رد هرگونه انگاره «فروتری» نسبت به نظام سلطه است. وقتی یک دولت با منطق عزت عمل می‌کند، خود را از چارچوب‌های هنجاری تحمیلی نظام بین‌الملل (که برای حفظ سلطه طراحی شده‌اند) خارج می‌کند. این «استقلال هویتی»، هزینه مداخله را برای بازیگر خارجی بالا می‌برد. که اصطلاحاً به آن لایه هویتی و یا اعتبار می‌گویند.

ب) لایه ساختاری

عزت در لایه ساختاری به معنای برخورداری از نهادها، تکنولوژی و نظامی‌گری

مستقل است. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر موضوعی خود تأکید می‌کند که عزت بدون فراهم کردن اسبابِ اقتدار مانند «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰) ممکن نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۳۴)؛ بنابراین، بازدارندگی عزتمندانه، متکی بر دستیابی به سطحی از توانمندی است که دشمن را از اندیشیدن به تعرض باز دارد. این لایه ساختاری به اقتدار نیز شهرت دارد.

ج) لایه کنشی

عزت در عمل به معنای «امتناع از انفعال» است. در رویارویی با تهدیدات، جامعه عزتمند بجای تسلیم (Appeasement)، مقاومت می‌کند. این کنش بازدارنده، به دشمن پیام می‌دهد که هزینه هرگونه کنش تهاجمی، با سدی صلب و نفوذ ناپذیر مواجه خواهد شد. این لایه عزت به پایداری نیز معروف است.

۳-۱-۳. «عزت» به عنوان دکتَرین بازدارندگی

اگر بازدارندگی را «تأثیرگذاری بر محاسبات دشمن به گونه‌ای که از اقدام تهاجمی منصرف شود» تعریف کنیم (Freedman, 2004, p 26)، اصل عزت، متغیر اصلی در «محاسبات دشمن» است. دشمن در مدل بازدارندگی عزتمندانه، با دولتی روبرو است که دارای صفاتی مانند: **تغییر ناپذیر است یعنی** نمی‌توان با فشار اقتصادی یا سیاسی، جهت‌گیری کلان او را تغییر داد، **غیر قابل نفوذ است یعنی** در حوزه‌های حساس امنیتی، سلطه را نمی‌پذیرد و **دارای اراده واکنش است یعنی** عزت به معنای انفعال نیست، بلکه به معنای ایستادگی فعالانه است؛ بنابراین دشمن نمی‌تواند با کشور و دولتی با خصوصیات که متصف به اصل عزت است مقابله کند پس ناچار است که با آن کشور در معادلات جهانی کنار بیاید. مطهری در مبانی اندیشه سیاسی اسلام، عزت را عامل «تولید قدرت» می‌داند؛ زیرا وقتی ملتی خود را عزیز بداند و زیر بار سلطه نرود، ظرفیت‌های درونی‌اش شکوفا می‌شود و این شکوفایی، خود بزرگترین عامل بازدارندگی در برابر طمع‌ورزی بیگانگان است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۵).

۲-۳. قاعده «نفی سبیل»

اگر اصل «عزت» را زیربنای هویتی و اُفقِ ایجابی بازدارندگی بدانیم، قاعده «نفی سبیل» مرزِ سلبی و حفاظتی دولت اسلامی در محیط پر آشوب بین‌المللی است. این قاعده در فقه سیاسی اسلام، نه یک توصیه اخلاقی، بلکه یک «قاعده حقوقی آمره» است که هرگونه تعامل منجر به سلطه را ممنوع می‌سازد، در واقع قاعده «نفی سبیل» مؤلفه‌ای برای ترسیم مرزهای راهبردی و کنش‌های بازدارنده به‌شمار می‌رود.

۱-۲-۳. مبانی فقهی و حقوقی قاعده «نفی سبیل»

مستند اصلی این قاعده نفی سبیل، آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است که خداوند می‌فرماید: «وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». فقهای اصولی معتقدند که «سبیل» در این آیه، ناظر به هرگونه راه سلطه و برتری استیلاجویانه، اعم از سلطه سیاسی، قضایی، اقتصادی و امنیتی است (فاضل لنگرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). در فقه امامیه نیز این مبنا تنها به حوزه روابط فردی محدود نمانده، بلکه به‌مثابه «اصلی» عام در نفی هرگونه علو و سلطه غیرمسلمان بر مسلمان فهم شده است. از جمله، صاحب جواهر در بحث احکام اهل ذمه، با استناد به روایت «الإسلام يعلو ولا يُعْلَى عليه» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۱۴) و نیز آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸)، بر منع برتری و علو غیرمسلمان بر مسلمان تأکید می‌کند و این معنا را در زمره مبانی فقهی حفظ عزت و برتری جامعه اسلامی قرار می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۴). بر این اساس، قاعده «نفی سبیل» در روابط بین‌الملل معاصر، قابل تفسیر به‌مثابه پشتوانه فقهی حفظ استقلال، نفی سلطه و صیانت از حاکمیت ملی است.

۲-۲-۳. قاعده «نفی سبیل» به مثابه کنش بازدارندگی

در نظریه بازدارندگی، برای جلوگیری از حمله دشمن، باید هزینه‌های کنش تهاجمی دشمن برایش «غیرقابل قبول» باشد، تا نتواند به شما حمله و تهاجمی داشته باشد. بر همین اساس قاعده نفی سبیل، سازوکاری برای ایجاد این هزینه‌ها برای دشمن

است تا دشمن نتواند بر شما تهاجمی داشته باشد، از این روی باید قاعده نفی سبیل در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی مد نظر مقامات بالادستی قرار گیرد. در ذیل به طور خلاصه این قاعده فقهی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) نفی سبیل اقتصادی

در ادبیات روابط بین‌الملل، تحریم‌های قهری ابزاری برای «ایجاد سبیل» و سلطه بر دولت‌هاست. منطقی قاعده نفی سبیل در اینجا حکم می‌کند که جامعه مسلمان باید با تکیه بر خودکفایی و اقتصاد مقاومتی، مسیر نفوذ اقتصادی دشمن را مسدود کند. بازدارندگی در این سطح، به معنای رسیدن به چنان سطح از تاب‌آوری اقتصادی است که دشمن بداند «تحریم» دیگر ابزار کارآمدی برای تسلیم کردن کشور نیست. به عبارتی مقاومت در برابر تحریم همان نفی سبیل اقتصادی است.

ب) نفی سبیل نظامی و امنیتی

وابستگی امنیتی به قدرت‌های بزرگ، مصداق بارز «سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان» است. طبق این قاعده نفی سبیل، هرگونه ترتیبات امنیتی مانند ایجاد پایگاه‌های نظامی بیگانگان در خاک کشورهای مسلمان یا وابستگی تسلیحاتی مطلق کشورهای مسلمان به کفار و بیگانگان که حاکمیت تصمیم‌گیری دولت‌های اسلامی را سلب کند، ممنوع است. این قاعده نفی سبیل به طور مستقیم دولت‌های اسلامی را به سمت «بومی‌سازی قدرت دفاعی» و ایجاد بازدارندگی نامتقارن سوق می‌دهد. به عبارتی استقلال دفاعی به معنای نفی سبیل نظامی و امنیتی به شمار می‌رود.

۳-۲-۳. قاعده «نفی سبیل» به مثابه «دکترین بازدارنده»

با توجه به اینکه قاعده «نفی سبیل» یک قاعده فقهی و شرعی به شمار می‌رود به دولت‌های اسلامی این اجازه را می‌دهد که در برابر گُش‌های تعرضی دشمن،

واکنش‌های مشروعی از خود طراحی کرده و براساس این واکنش‌های مشروع نوعی بازدارندگی ایجاد کند که به آن بازدارندگی مبتنی بر «نفی سبیل» که می‌توان بر مواردی از آنها اشاره کرد که عبارتند از:

الف) اعلام خطوط قرمز شفاف کشورهای اسلامی به دشمن: کشورهای اسلامی باید به دشمن خود تمام خطوط قرمز حاکمیت خود را، به‌طور شفاف ترسیم کنند که هرگونه نفوذ در لایه‌های امنیت ملی دولتهای اسلامی (اعم از سایبری، اطلاعاتی یا نظامی) به‌عنوان تهاجم به حاکمیت خود تلقی شده و «ایجاد سبیل» در دولت اسلامی است و متناسب با آن تهدید پاسخ درخور توسط دولت اسلامی به دشمن داده خواهد شد.

ب) استفاده از استراتژی هزینه-فایده در برابر دشمن: براساس «قاعده نفی سبیل» کشورهای اسلامی باید از هر لحاظ آمادگی مقابله با دشمن را داشته باشند، به‌طوری که هزینه‌های سلطه‌طلبی و تهاجم دشمن به کشورهای اسلامی به‌صورت سیستماتیک افزایش یابد، در این صورت دشمن با محاسبه سود و زیان خود قطعاً در تجاوزات خود به کشورهای اسلامی تجدید نظر خواهد کرد، به عبارت دیگر، نفی سبیل به معنای بستن منافذ نفوذ است، وقتی منافذ نفوذ بسته باشد، دشمن از هرگونه نیت تهاجمی مأیوس می‌شود.

ج) بازدارندگی پیش‌دستانه (Passive/Active Defense): بازدارندگی پیش‌دستانه کشورهای اسلامی را وادار می‌کند که پیش از آنکه دشمن نفوذ و «سبیل» یا سلطه‌ای را در داخل کشورهای اسلامی طراحی کند، زیرساخت‌های نفوذ را شناسایی و منهدم کند.

۴. پیوند اصل «عزت» و قاعده «نفی سبیل»

اصل عزت و قاعده نفی سبیل همواره در یک هم‌افزایی استراتژیک عمل می‌کنند و نوعی تقارنِ ایجاب و سلب می‌باشند به این معنا که اصل **عزت** به کشورهای اسلامی «ظرفیت و اراده» می‌دهد (قدرتِ ایجابی)، و قاعده **نفی سبیل** به کشور اسلامی «مرز و چارچوب» ارائه می‌دهد (قدرتِ سلبی). این ترکیب، نظریه «بازدارندگی عزتمندانه» را شکل می‌دهد که در آن، کشورهای اسلامی نه تنها در پی بازدارندگی نظامی است،

بلکه به دنبال بازدارندگی در حوزه‌های نرم (فرهنگ، اقتصاد و دیپلماسی) نیز هست تا هیچ راه نفوذی برای دشمن باقی نماند.



۵. مقایسه اصل «عزت» و قاعده «نفی سبیل» با نظریه‌های روابط بین‌الملل

از آنجاکه تقابل یا توافق مکاتب مادی روابط بین‌الملل با گزاره‌های فقهی، چشم‌اندازهای جدیدی را برای نظریه‌پردازی بومی ایجاد می‌کند، از این روی برای فهم دقیق جایگاه اصل «عزت» و قاعده «نفی سبیل» در سیاست خارجی و سازوکارهای امنیتی جهان معاصر، ضروری است، بدین ترتیب ابتدا این مؤلفه‌های فقهی را با نظریه‌های رایج روابط بین‌الملل مقایسه کرده و سپس کاربست عملیاتی آنها را در تحلیل کنش‌های بازدارنده در کشورهای اسلامی مورد واکاوی قرار دهیم. در میان نظریه‌های بین‌الملل ما دو نظریه واقع‌گرایی و سازه‌انگاری را انتخاب کردیم که آنها را با قواعد و اصول فقهی فوق‌الذکر مورد مقایسه قرار می‌دهیم.

الف) نظریه واقع‌گرایی (Realism)

نظریه واقع‌گرایی ساختاری در روابط بین‌الملل مفاهیمی مانند بقا (Survival) و خودیاری (Self-help) را متغیرهای اصلی رفتار دولت‌ها می‌داند، از این منظر، بازدارندگی به معنای موازنه قدرت نظامی است (Waltz, 1979). و این یک بازدارندگی مادی است، این در حالی است که مؤلفه‌های فقهی اصل عزت و قاعده نفی سبیل نیز بر قوی شدن و نفوذناپذیری تأکید دارند همان‌گونه که قرآن به آمادگی دفاعی در آیه ۶۰ سوره انفال: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» دستور می‌دهد، اما تفاوت بنیادین بین واقع‌گرایی غربی و قواعد فقهی در این است که در واقع‌گرایی غربی، قدرت

«هدف» یا «ابزار مهار مطلق» است، در حالی که در چارچوب قرآنی، قدرت مادی، بستر سازِ تحققِ هنجارهای متعالی، دفع ظلم و حفظ هویت مستقل (عزت ملکوتی) است (ر.ک: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲).

ب) نظریه سازه‌انگاری (Constructivism)

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، بر نقش هنجارها، ایده‌ها و هویت در شکل‌دهی به منافع ملی و رفتارهای امنیتی تأکید دارد. (Wendt, 1999, pp. 135) و این نظریه به نوعی بازدارندگی هویتی را در راستای کسب منافع ملی توسط اندیشمندان غربی تجویز می‌شود، این نظریه قرابت زیادی با قاعده فقهی «اصل عزت» دارد. چراکه عزت یک متغیر هویتی-ارزشی است که تعریف‌کننده منافع ملی جامعه اسلامی است. وقتی جامعه‌ای هویت خود را بر پایه عدم تسلیم و نفی سلطه (نفی سبیل) تعریف می‌کند، رفتارهای بازدارنده او برای دشمن، فراتر از محاسبه تعداد موشک‌ها، به اراده ایستادگی و مقاومت ملی تعبیر می‌شود. در واقع، بازدارندگی در اینجا ریشه در «باورها و محاسبات هویتی» دارد. برای فهم ملموس‌تر، مقایسه میان بازدارندگی متعارف غربی و بازدارندگی مبتنی بر اص عزت و قاعده نفی سبیل در جدول زیر ارائه می‌شود:

مؤلفه	بازدارندگی متعارف غربی	بازدارندگی مبتنی بر اصل عزت و قاعده نفی سبیل
منبع قدرت	صرفاً مادی، نظامی و اقتصادی	ترکیبی (ایمان، توانمندی نظامی، هویت و مقاومت)
هدف غایی	حفظ وضع موجود (Status Quo) و موازنه قوا	نفی سلطه، احقاق حق، استقلال جامعه اسلامی و بسط عدالت
مرزهای کنش	منطق فایده‌گرایی مادی و نبود مرز اخلاقی	مرزهای شرعی، اخلاقی و انسانی (منع سلاح‌های کشتار جمعی)
منطق مقاومت	عقلانیت ابزاری و مادی	تکلیف‌گرایی در کنار عقلانیت راهبردی (احدی الحسین)

این جدول نشان می‌دهد که الگوی اسلامی - فقهی، مدلی جامع‌تر و پایدارتر است که از منبع پایداری هویتی و سرمایه معنوی نشأت می‌گیرد و مؤلفه‌هایی که در محاسبات مادی نظریه پردازان کلاسیک روابط بین الملل وجود دارد را، نادیده می‌گیرد (Morgan, 2003).

۶. کنش‌های بازدارنده معاصر کشورهای اسلامی

در زمان معاصر بعضی از کشورهای اسلامی با داشتن جریان جبهه مقاومت و یا داشتن دولت مستقل، کنش‌های متعددی را برای خنثی‌سازی تهدیدات غربی - صهیونیستی در جنوب غرب آسیا طراحی کرده‌اند. که این کنش‌ها را می‌توان در سه لایه بازدارندگی نظامی، بازدارندگی اقتصادی و بازدارندگی شناختی تبیین کرد، که در ادامه به توضیح مختصر از آنها می‌پردازیم.

الف) بازدارندگی فعال نظامی (کنش سخت)

از منظر فقه سیاسی و قاعده نفی سیل، ایجاد هرگونه روزنه نظامی که به اشغال، ارعاب یا سلطه دشمن منجر شود، گناهی نابخشودنی و خروج از دایره ایمان عملی است (ر.ک. عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸). از این‌رو توسعه برنامه موشکی و پهبادی جمهوری اسلامی ایران و تقویت هسته‌های دفاعی منطقه‌ای (محور مقاومت در لبنان، یمن و عراق) دقیقاً در این چارچوب تحلیل می‌شود. این دستاوردها نه برای تهاجم، بلکه برای ایجاد «ترس عقلایی» در محاسبات دشمن (مبتنی بر آیه «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ») طراحی شده‌اند تا امکان هرگونه «سیل» یا تجاوز سخت‌افزاری علیه بلاد اسلامی منتفی شود. دکتربین دفاعی نامتقارن نشان می‌دهد که چگونه یک بازیگر می‌تواند با تکیه بر خودکفایی تسلیحاتی، نابرابری مادی را جبران کرده و بازدارندگی پایدار ایجاد کند. از این‌رو کشورهای مسلمان مانند جمهوری اسلامی ایران باید با تولیدات تجهیزات نظامی خود را برای بازدارندگی فعال نظامی و دفاع نامتقارن آماده کنند.

ب) بازدارندگی اقتصادی (کنش نیمه سخت)

تحریم‌های یک‌جانبه و قهری اقتصادی، ابزارهای نوین استکبار برای به زانو درآوردن اراده سیاسی ملت‌ها و ایجاد سلطه ساختاری است. کنش بازدارنده در برابر تروریسم اقتصادی را می‌توان در قالب پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و بی‌اثرسازی تحریم‌ها تحلیل کرد. بر پایه قاعده نفی سبیل، هر سازوکار یا تعهد اقتصادی خارجی که به ایجاد زمینه سلطه، اشراف مؤثر یا امکان اعمال فشار ساختاری بیگانگان بر شریان‌های مالی و اقتصادی کشور بینجامد، از منظر فقهی محل منع و محدودیت است؛ زیرا «سبیل» در این قاعده به هرگونه راه نفوذ و برتری استیلاجویانه تفسیر شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰) همچنین، در سنت فقهی امامیه، صاحب جواهر با استناد به روایت «الإسلام یعلو ولا یُعَلَى علیه» و آیه «وَلِلَّهِ الْجَزَاءُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»، بر نفی علو و برتری غیرمسلمان بر مسلمان تأکید می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۸۴). از این منظر، بازدارندگی اقتصادی به معنای دستیابی به سطحی از تاب‌آوری، خوداتکایی و تنوع‌بخشی در روابط و ابزارهای اقتصادی است که امکان بهره‌گیری دشمن از تحریم و فشار اقتصادی را به حداقل برساند. به عبارتی دیگر بازدارندگی اقتصادی به معنای نفی سبیل تحریمی است و تاب‌آوری و استقامت مردم مسلمان کشورهای اسلامی شرط اصلی در این بازدارندگی اقتصادی است.

ج) بازدارندگی شناختی (کنش نرم)

امروزه بخش مهمی از تلاش‌های نظام سلطه به «تصویرسازی منفی»، «ایجاد حس خودکم‌بینی در ملت‌ها» و «تخریب سرمایه اجتماعی» اختصاص دارد که از آن به عنوان جنگ شناختی (Cognitive Warfare) یاد می‌شود. هدف این جنگ، فروریختن سد مقاومت ذهنی و پذیرش داوطلبانه سلطه است. در اینجا اصل عزت وارد میدان می‌شود. بازدارندگی شناختی در چنین منظری، صرفاً به معنای افزایش توان واکنش سخت یا حتی نمایش قدرت نظامی نیست، بلکه بر پایه‌ی تبیین پیوسته، تقویت خودآگاهی

جمعی، بازسازی ادراک عمومی از هویت اسلامی و جلوگیری از درونی‌سازی برتری دشمن شکل می‌گیرد. هنگامی که رهبران سیاسی با اتکا به مبانی قرآنی و هویتی، از پذیرش ترتیبات تحمیلی و سازوکارهای مبتنی بر سلطه پرهیز می‌کنند و در برابر فشارهای بیرونی موضعی عزتمندانه اتخاذ می‌نمایند، زمینه برای نوعی بازدارندگی هویتی و ادراکی فراهم می‌شود، بازدارندگی‌ای که نه فقط در سطح نخبگان، بلکه در سطح افکار عمومی نیز مانع از پیدایش احساس ضعف، انفعال و تسلیم می‌گردد. این معنا با منطق نفی سیل و نفی سلطه بیگانه بر جامعه اسلامی سازگار است و از حیث نظری نیز با جایگاه بنیادین امنیت در نظام اسلامی و ضرورت صیانت از کیان اجتماعی و سیاسی امت اسلامی هم‌خوانی دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۴؛ ر.ک. موسوی کاشمری، ۱۳۸۱). از این‌روی باید ضمن شناخت واقعی از هویت ملی خود، از خودکمترینی نسل‌های جوان نسبت به کشورهای غربی جلوگیری کنیم و نسبت به نیات شوم دشمنان در ارتباط با حفظ عزت ملی در جنگ ترکیبی هوشمند باشیم.

۷. چالش‌ها و موانع تحقق بازدارندگی عزتمندانه در نظام بین‌الملل

تطبیق اصل «عزت» و قاعده «نفی سیل» بر کنش‌های بازدارنده در دنیای پیچیده، به‌هم‌پیوسته و مبتنی بر ساختارهای نابرابر کنونی، با چالش‌های بنیادینی روبه‌رو است. نادیده گرفتن این موانع، نظریه بازدارندگی عزتمندانه را به شعاری غیرعملیاتی تقلیل می‌دهد؛ بنابراین، شناخت و تبیین چالش‌ها می‌تواند ما را از بن‌بست‌های تحقق بازدارندگی عزتمندانه در نظام بین‌الملل خارج کند. ما در این بخش به بعضی چالش‌ها و موانع بازدارندگی عزتمندانه در نظام بین‌الملل اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

الف) پارادوکس وابستگی متقابل (Interdependence Paradox)

با توجه به جهانی‌شدن اقتصاد و تکنولوژی، تقریباً همه کشورها و دولت‌ها را در

شبکه‌ای از وابستگی‌های متقابل به همدیگر قرار داده است، و این وابستگی به کشورهای توسعه یافته در عرصه تکنولوژی‌های به روز نزد کشورهای اسلامی بیشتر مشهود است، در این شرایط، اجرای دقیق «نفی سیل» به معنای قطع نفوذ بیگانه در کشورهای اسلامی با خطر انزوا یا عقب ماندگی فناورانه در این کشورها روبروست. در واقع چالش اینجاست که چگونه می‌توان با دشمنان تعامل داشت اما سلطه‌پذیر آنها نشد؟ و این به معنی بحران گذار از وابستگی به خودکفایی است.

ب) نهادهای بین‌المللی و هژمونی هنجاری

نظام حقوقی بین‌الملل، تا حد زیادی توسط قدرت‌های سلطه‌گر تدوین شده است مثلاً در حوزه‌های پولی، امنیتی و حقوق بشر، برای کشور و دولتی‌های اسلامی که می‌خواهند براساس اصل «عزت» عمل کنند، این هنجارها اغلب به مثابه «سیل» یا ابزار فشار تعریف می‌شوند. چالش اصلی، تقابل میان «تعهدات بین‌المللی» و «تکلیف شرعی صیانت از عزت» است که می‌تواند هزینه‌های سیاسی و اقتصادی سنگینی مانند تحریم‌های چندجانبه را در پی داشته باشد.

ج) نفوذ جریان فکری «غرب‌گرایی»

بازدارندگی هویتی مبتنی بر اصل «عزت» همواره در کشورهای اسلامی با مقاومت داخلی گروه‌های غرب‌گرا روبه‌رو بوده است. جریان‌هایی که معتقدند «توسعه» تنها در سایه پذیرش قواعد بازی نظام سلطه ممکن است، اصل «عزت» را «تندروی» یا «عامل انزوا» معرفی می‌کنند. این شکاف داخلی، می‌تواند بزرگترین مانع شکل‌گیری بازدارندگی عزتمندانه باشد.

۸. راهبردهای دستیابی به بازدارندگی عزتمندانه در روابط بین‌الملل

برای غلبه بر چالش‌ها و موانع تحقق بازدارندگی عزتمندانه در نظام بین‌الملل و پیاده‌سازی اصل «عزت» و قاعده «نفی سیل» در کشورهای اسلامی، راهبردهای وجود

دارد و ارائه این راهبردها، می‌تواند برای کشورهای اسلامی عزت و سرافرازی را به همراه داشته باشد، این راهبردها به‌طور خلاصه در ذیل آورده می‌شود.

الف) راهبرد «استقلال در تعامل» (Smart Engagement)

باید میان «تعامل استراتژیک» و «سلطه‌پذیری» تفکیک قایل شد. «نفی سیل» به معنای بستن مرزها نیست، بلکه به معنای «حفظ اهرم‌های کنترل» است. یعنی با ایجاد شبکه‌های همکاری با دولت‌های هم‌سو و غیرغربی، بویژه از رهگذر عضویت یا مشارکت فعال در ترتیبات منطقه‌ای و چندجانبه، می‌توان با کاهش وابستگی یک‌سویه به قدرت‌های غربی، ظرفیت کنش مستقل در سیاست خارجی را افزایش داد. چنین الگویی، از طریق تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی، توسعه گزینه‌های تعامل خارجی و کاهش امکان اعمال فشار متمرکز از سوی یک بلوک خاص، به شکل‌گیری نوعی بازدارندگی غیرمستقیم می‌انجامد. در ادبیات روابط بین‌الملل، این منطق در چارچوب راهبرد **ریسک‌پوشانی** (hedging) توضیح داده می‌شود، یعنی دولت‌ها با حفظ چند مسیر موازی همکاری و ایجاد پیوندهای متنوع، ریسک اتکای یک‌جانبه را کاهش داده و انعطاف راهبردی خود را در برابر فشار قدرت‌های بزرگ افزایش می‌دهند، بدین ترتیب با این الگو، قدرتهای توسعه یافته نمی‌توانند بر کشورهای اسلامی تسلط یابند.

157)–187; Goh, 2007, pp. 113–(Kuik, 2010, pp. 163

ب) بازدارندگی مبتنی بر «قدرت دانایی‌محور» (Knowledge-based Power)

در عصر کنونی، «تکنولوژی» مرز میان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است، بازدارندگی عزتمندانه بدون دستیابی به لبه‌های دانش در هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی، صنایع دفاعی و... غیر ممکن است، بدین ترتیب تبدیل «اصل عزت» به یک موتور محرک برای پیشرفت علمی ضروری است، چراکه اگر علم در جامعه اسلامی به‌عنوان ابزار صیانت از عزت و نفی سیل و سلطه تعریف شود، انگیزه ملی برای پیشرفت در جامعه شدت افزایش می‌یابد، اینجاست که کم‌کم جوامع کم‌برخوردار

اسلامی میتوانند به در مسیر توسعه قرار گیرند و وابستگی خود را به کشورهای توسعه یافته کم کنند، در این صورت در همه عرصه‌ها می‌توانند ادعای بازدارندگی عزتمندانه را داشته باشند.

ج) «بازدارندگی ترکیبی» (Hybrid Deterrence)

کشورها و دولت‌های مستقل اسلامی باید استراتژی خود را در بازدارندگی عزتمندانه بر مبنای ترکیب قدرت سخت و نرم تدوین کنند (Nye, 2004, p. 32). به این معنا که میان «میدان» یعنی قدرت نظامی و دفاعی و «دیپلماسی» یعنی قدرت نرم هم‌افزایی ایجاد کنند، زیرا بازدارندگی عزتمندانه تنها در توان نظامی نیست، بلکه در روایت قوی از استقلال و عزت ملی در افکار عمومی جهان است، یعنی با ترکیب توان نظامی و توان دیپلماتیک می‌توانیم به جهانیان اعلام کنیم که ما از جنگ نمی‌هراسیم و توان نظامی لازم برای دفاع و مقابله با دشمن را داریم ولی در عین حال اهل صلح و مذاکره هم هستیم و اگر منافع ملی ما تأمین شود، می‌توانیم از راههای دیپلماتیک مشکلات خود را در سطح نظام بین‌الملل حل کنیم، اینجاست که اگر ملت‌های اسلامی، الگوی ایستادگی عزتمندانه را به‌عنوان راهکاری موفق بپذیرند، قدرت نرم کشور و دولت‌های اسلامی افزایش می‌یابد و هزینه حمله نظامی دشمن بشدت بالا می‌رود، در این صورت الگوی بازدارندگی عزتمندانه تحقق پیدا خواهد کرد.

د) بازسازی «اجماع راهبردی» در داخل کشورهای اسلامی

بدون وجود «عزت ملی»، در کشورهای اسلامی هیچ سیاست خارجی موفق‌ی شکل نخواهد گرفت، تبیین اصل «عزت» به‌عنوان یک خیر عمومی (Public Good) که همگان، فارغ از گرایش‌های سیاسی، بر سر آن توافق دارند، باعث شکل‌گیری یک اجماع راهبردی در ارتباط با «عزت ملی» خواهد شد. چرا که «بازدارندگی ملی»، بیش از آنکه در پادگان‌ها ساخته شود، در ذهن سیاست‌گذاران و مردم یک جامعه ساخته می‌شود، از همین روی «بازدارندگی ملی» که براساس اجماع راهبردی گرایشهای

سیاسی مختلف در ارتباط با اصل «عزت» شکل می‌گیرد، می‌تواند ضمن خنثی کردن توطئه‌های داخلی، توطئه‌های دشمنان خارجی کشورهای اسلامی را نیز عقیم بگذارد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف واکاوی کاربست ترکیبی اصل «عزت» و قاعده «نفی سیل» در سیاست خارجی و دکرین‌های امنیتی شکل گرفت. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که ترکیب اصل «عزت» و قاعده «نفی سیل»، فراتر از مفاهیم انتزاعی و اخلاقی، یک «چارچوب استراتژیک بازدارنده» را در اندیشه سیاسی اسلام شکل می‌دهند که توانایی تبیین رفتارهای بین‌المللی دولت‌های مستقل اسلامی را در برابر نظام سلطه داراست، بدین ترتیب باید اذعان کرد که اصل «عزت» به مثابه یک متغیر هستی‌شناختی است، به این معنا که اصل «عزت» هر چند در قرآن، به معنای نفوذ ناپذیری و صلب بودن هویت اسلامی است، اما در تحلیل بازدارندگی، اصل «عزت» منطق رفتار را تغییر می‌دهد، یعنی هدف دولت از تقویت قدرت و توان بازدارندگی، نه صرفاً بقای مادی (آن‌گونه که رئالیست‌ها به آن اعتقاد دارند)، بلکه حفظ استقلال و کرامت امت اسلامی در برابر سلطه است. و از طرفی قاعده «نفی سیل» به مثابه یک مرز راهبردی شناخته می‌شود؛ یعنی قاعده «نفی سیل»، حد سلبی سیاست خارجی است. در واقع این قاعده هرگونه تعامل یا ساختاری اقتصادی، نظامی و یا فرهنگی که به ایجاد تسلط بیگانگان بر جامعه اسلامی بینجامد را ممنوع و غیرمشروع می‌داند. اما در این مقاله در پی بازدارندگی ترکیبی و بومی از ترکیب اصل «عزت» و قاعده «نفی سیل» بودیم و در مباحث فوق نشان دادیم که ترکیب این دو اصل، مدلی از «بازدارندگی عزتمندانه» ایجاد می‌کند که در آن، قدرت مادی (نظامی/اقتصادی) در خدمت «بازدارندگی هویتی» قرار دارد. این مدل، با تکیه بر خودکفایی، مقاومت فعال و مشروعیت اخلاقی، قادر است «محاسبات دشمن» را در جنگ‌های ترکیبی معاصر تغییر دهد. در واقع، الگوی بازدارندگی قرآنی که از ترکیب دو اصل «عزت» و قاعده «نفی سیل» شکل می‌گیرد، الگوی «درون‌زا» و «پایدار» است. و چالش‌های پیش‌رو آن مانند

وابستگی‌های اقتصادی یا فشارهای هنجاری بین‌المللی، با راهبردهای «هوشمندسازی در تعاملات» و «تقویت قدرت دانایی‌محور» قابل مدیریت است. این مقاله پیشنهاد می‌کند که برای عبور از بن‌بست‌های نظری در روابط بین‌الملل، نهادهای علمی باید به سمت «نظریه پردازی بومی» با اتکا به منابع اصیل دینی حرکت کنند، چراکه امنیت پایدار، تنها در سایه استقلال هویتی و اقتدار ناشی از باورهای عمیق ملی محقق می‌شود.

منابع

- جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن کریم (ج ۱۲). قم: اسراء.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۰۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخویی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
- رشیدی، حسین. (۱۳۹۷). امنیت اقتصادی در پرتو آموزه‌های اسلامی. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- موسوی کاشمری، سیدمهدی. (۱۳۸۱). جایگاه امنیت در نظام اسلام. حکومت اسلامی، سال ۷، شماره ۲۴.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۸). فقه سیاسی (ج ۳). تهران: امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۷). قاعده نفی سیل. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). جهاد. تهران: صدرا.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن. (بی‌تا)، وسائل الشیعه (ج ۲۶). قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
- نجفی جواهری محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام (ج ۲۱). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- Freedman, L. (2004). *Deterrence*. Cambridge: Polity Press.
- Morgan, P. M. (2003). *Deterrence Now*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: PublicAffairs.

- Schelling, T. C. (1966). *Arms and Influence*. New Haven: Yale University Press.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kuik, Cheng-Chwee. (2010). *The Essence of Hedging: Malaysia and Singapore's Response to a Rising China*. *Contemporary Southeast Asia*, 32(2).
- Goh, Evelyn. (2007). *Great Powers and Hierarchical Order in Southeast Asia: Analyzing Regional Security Strategies*. *International Security*, 32(3).